

The role of Shahsavan and skeptical tribes in the political, economic and social developments of Miandoab, during the Qajar and Pahlavi eras.

Abstract

The present article entitled “The role of the shahsoon and skeptical tribes in the political, economic and social developments of Miandoab during the Qajar and Pahlavi eras” seeks to understand the theoretical foundations of the influence of shahsoon and skeptical tribes in the developments of Miandoab. Based on this, he started his claim with how the nomads migrated from their main areas and settled in Miandoab region and examined and analyzed their role in the developments of this region. The causes of the migration of the shahsoon tribe and its various tribes, such as Haj Alilu and Qujeh Biglou from their main center, were due to the Iran-Russia wars in

the Qajar era and with the aim of controlling their political and military power. Also the skeptical tribe that due to the border clashes between Iran and the ottomans and the claim of independence of some tribal leaders such as, sheikh Obaidullah Shamzini and Ismail Agha Semitgo(SIMCO), due to insecurity, moved to Miandoab, has been studied and analyzed. Politically, the settlement of nomads between the Turkish and Kurdish regions played an important role in the security of the region and countering the aggression of insurgents. But according to documents in the Pahlavi era, settlement of nomads put them in difficult conditions, livestock activities stagnated, and livestock production plummeted. The policy of changing social structures during this period had a major impact on the fragility of Eilat life and led to migration, reduced livestock production, unemployment and their marginalization around the cities.

Keywords: Miandoab, shahsavan tribe, shakak tribe, political developments, economic developments, social developments.

نقش ایلات شاهسون و شکاک در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میاندوآب، در دوران قاجار و پهلوی

علی دهقانی^۱شهرزاد ساسانپور^۲منوچهر صمدی وند^۳معصومه قره داغی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۷

چکیده

ایلات و عشایری به عنوان یکی از ارکان مهم جامعه از ظرفیت های بالایی در برقراری نظم و امنیت و رشد اقتصادی برخوردار بوده است. مقاله حاضر در صدد دریافت چستی مبانی نظری تأثیر ایلات شاهسون و شکاک در تحولات میاندوآب برآمده است. بر این اساس مدعای خود را با چگونگی کوچ عشایر از مناطق اصلی خود و اسکان در منطقه میاندوآب آغاز و هدف این پژوهش را تبیین نقش ایلات شاهسون و شکاک در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میاندوآب در دوره های قاجار و پهلوی قرار داده است. با توجه به این که استقرار عشایر بین مناطق ترک نشین و کرد نشین نقش عمده ای در کاهش تنش ها و دفاع در مقابل متجاوزین داشت و تاکنون تحقیق مستقلی در این مورد صورت نگرفته پرداختن به این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد، منابع کتابخانه ای و روش توصیفی و تحلیلی تدوین شده است. طبق بررسی های انجام شده استقرار ایلات و ایجاد حایل بین مناطق ترک نشین میاندوآب با روستاها و شهرهای کردنشین زمینه را برای ایجاد امنیت، رونق اقتصادی و تعامل اقوام ترک و کرد فراهم نموده است. یافته ها و نتایج پژوهش بیانگر این است که به دلیل ظرفیت های بالای عشایر و در اختیار داشتن موقعیت مهم سوق الجیشی میاندوآب آن ها در تحولات، معادلات قدرت، برقراری امنیت، توسعه پایدار و همزیستی مسالمت آمیز اقوام ترک و کرد منطقه تأثیرات عمده ای دارند. بر اساس اسناد موجود در عصر پهلوی اسکان اجباری عشایر، آن ها را در شرایط سختی قرار داد، فعالیت های دامی با رکود مواجه شد و تولیدات دامی به شدت کاهش یافت. سیاست تغییر ساختارهای اجتماعی در این دوره در شکنندگی زندگی ایلات تأثیر اساسی داشت و موجب مهاجرت، کاهش محصولات دامی، بیکاری و حاشیه نشینی آن ها در اطراف میاندوآب و شهرهای همجوار گردید.

واژه های کلیدی: میاندوآب، ایل شاهسون، ایل شکاک، تحولات سیاسی، تحولات اقتصادی، تحولات اجتماعی.

^۱گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران ali.dehghani13461345@gmail.com

^۲گروه معارف اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکزی، ایران (نویسنده مسئول) sh.sasanpur@gmail.com

^۳گروه معارف اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران samadivand@iaut.ac.ir

^۴گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران Masomehgaradagi90@gmail.com

منطقه میان‌دوآب واقع در استان آذربایجان غربی و جنوب دریاچه ارومیه به لحاظ برخورداری از موقعیت استراتژیک جغرافیایی و اقتصاد کشاورزی مناسب، از مکان‌های مورد توجه ایلات و عشایر بوده است و ایلات و عشایر نیز به نوبه خود از گروه‌های تأثیرگذار در اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این منطقه بوده‌اند. از عمده‌ترین این ایلات شاهسون‌ها و شکاک‌ها هستند که طوایفی از این دو ایل در دوره‌های مختلف به این منطقه کوچ کرده‌اند. قلمرو اصلی ایل شاهسون در منطقه مغان بود که در عصر صفویه با نام شاهسون (دوستدارشاه) سازماندهی شدند و در دوران پس از آن با از دست دادن قدرت سیاسی، به صورت ایلی در این مناطق ییلاق و قشلاق می‌کردند تا این که در دوره افشاریه، با هدف تضعیف قدرت نظامی قبایل، آنها را تجزیه و به مناطق مختلف تبعید کردند. بخشی از عشایر منطقه میان‌دوآب از طوایف ایل شاهسون هستند که در عصر قاجار و در جریان انقلاب مشروطیت، که ایل دچار زحمت و پراکندگی بود، راهی آذربایجان غربی و میان‌دوآب شدند. این گروه‌ها در عصر قاجار و در جریان جنگ‌های ایران و روسیه حضور داشتند به گونه‌ای که بخشی از سپاه عباس میرزا از ایل شاهسون تشکیل می‌شد. با توجه به این که در این جنگ‌ها، شاهسون‌ها بخشی از مناطق تحت تصرف خود را از دست دادند، زمینه برای کوچ آنها به مناطق دیگر از جمله میان‌دوآب فراهم گردید. از دیگر ایلات مهم این منطقه، ایل شکاک است که مرکز اصلی آنها در آسیای صغیر بود. افراد این ایل از گردانی هستند که نزدیک خاک عثمانی سکونت داشتند و سران این ایل هر زمان فرصتی به دست می‌آوردند به نافرمانی از دولت مرکزی و تاخت و تاز می‌پرداختند و اغلب تحت حمایت دولت عثمانی بودند که در نهایت طوایفی از این ایل (طایفه بالکانلو) بر اثر درگیری‌های مرزی و ناامنی در عصر قاجار به مناطق امن میان‌دوآب و مهاباد روی آوردند.

علل اصلی کوچ ایل شاهسون و طوایف مختلف آن، مانند حاج علیلو و قوجه بیگلو از مرکز اصلی خود، بر اثر جنگ‌های ایران و روس در عهد قاجار و با هدف مهار قدرت سیاسی و نظامی آن‌ها صورت گرفت. همچنین ایل شکاک که به دلیل درگیری‌های مرزی بین ایران و عثمانی و ادعای استقلال برخی از رهبران ایلات گرد همچون؛ شیخ عبیدالله شمزینی و اسماعیل آقا سمیتقو (سیمکو)، بر اثر ناامنی بوجود آمده، به سمت میان‌دوآب کوچ نمودند، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

با عنایت به مسائل ذکر شده سؤال اصلی در مقاله حاضر این است که حضور ایلات شاهسون و شکاک در منطقه میان‌دوآب، چه نقشی در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این منطقه در دوره‌های قاجار و پهلوی داشته است؟ مفروضات پژوهش بر آن است که مهم‌ترین تأثیر ایلات شاهسون و شکاک در عصر قاجار در بعد سیاسی با استقرار در مناطق مرزی بین کرد‌ها و ترک‌ها، موجب امنیت، از نظر اقتصادی باعث رشد و توسعه تولیدات دامی و در بعد اجتماعی، موجب ارتباط و تعاملات بین اقوام مختلف ساکن، با ایلات استقرار یافته در منطقه میان‌دوآب گردید. ولی در دوره پهلوی، دولت با هدف مهار قدرت سیاسی و نظامی عشایر، آن‌ها را تخته‌قاپو کرد که پیامد‌های آن در بعد اقتصادی کاهش دام و افزایش بیکاری و در بعد اجتماعی باعث مهاجرت آن‌ها به شهرها گردید.

علت انتخاب موضوع به جهت تحولاتی است که پس از استقرار ایلات شاهسون و شکاک در میاندوآب [که منطقه مرزی بین ترک‌ها و کردها] و همچنین به جهت چالش‌های امنیتی موجود در این منطقه انجام گرفته است. حضور ایلات در این منطقه از یک طرف موجب امنیت، توسعه و جلوگیری از درگیری این دو قوم که اغلب تحت حمایت بیگانگان بودند می‌شد و از طرف دیگر نیروی نظامی آن‌ها بیشتر صرف مقابله با اشرار منطقه می‌شد و در نهایت توان سیاسی و نظامی ایلات مهار و از ایجاد مشکل برای حکومت مرکزی جلوگیری می‌کرد. از بُعد سیاسی استقرار عشایر بین مناطق ترک نشین و گُرد نشین نقش مهمی را در امنیت منطقه و مقابله با تجاوزات عوامل شورشی ایفا نمود، در بُعد اقتصادی و اجتماعی نیز حضور ایلات موجب رونق کشاورزی و رشد تولیدات دامی گردید.

پیشینه تحقیق: در زمینه تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عشایر میاندوآب، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. با این وجود در کتابهایی چون «ساختار سازمان ایلات و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی» نوشته ابراهیم اسکندری نیا، اطلاعات ارزشمندی درباره وضعیت ایلات و عشایر استان آذربایجان غربی ارائه گردیده که غالباً در آن به مفاهیم ایلی، سوابق و تقسیم بندی ایلات پرداخته است.

ریچارد تاپر در کتاب «قبایل مرز نشین ایران: ایل شاهسون» که شامل چهار بخش و ۱۴ فصل می‌باشد در مورد تاریخچه قبایل شاهسون و برخی سرگذشت‌ها و حکایاتی می‌باشد که مؤلف در سال ۱۹۹۷م و در دوران حضور چند ماهه در میان ایل شاهسون ثبت کرده است. از نقاط قوت این کتاب تحقیقات میدانی، محلی و مطالعات تاریخی و اسنادی است. با این وجود آشفتگی و بی‌قاعدگی در ثبت و ضبط اسامی و اعلام فراوان مندرج در آن از جمله نکات منفی کتاب می‌باشد. ریچارد تاپر در رساله دوره دکتری (فصل هشتم) با عنوان «شاهسون‌های آذربایجان، مطالعه دگرگونی اقتصادی و سیاسی یک جامعه ایلی در خاورمیانه» به بررسی ایل شاهسون پرداخته است که دیدگاه وی در این اثر برگرفته از گزارش کمیسرهای روسی می‌باشد. همچنین تاپر در مقاله‌ای تحت عنوان «ایل شاهسون (آق قویونلو و قره قویونلو)» وضعیت شاهسون‌ها را به طور مختصر در دوران پس از جنگ‌های ایران و روس مورد بررسی قرار داده است.

مینا عسگری در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «شنا سایی، ریشه یابی و احیاء طرح و نقش قالی شاهسون بغدادی» به سه منطقه اسکان عشایر شاهسون در نواحی شمال غرب، مرکز و جنوب ایران اشاره می‌کند و هدف از پژوهش خود را شنا سایی طرح و نقش قالی شاهسون ایل بغدادی مناطق مرکزی ایران و ریشه یابی آن در دیگر مناطق شاهسون نشین شمال غرب و جنوب در قالب عناوین فرعی دانسته است.

محمد مهدی مرادی خلیج و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تأثیرات عوامل سیاسی در تغییرات سرزمینی ایل شاهسون در دوره قاجاریه» فرایند سکونت طوایف مختلف شاهسون را بررسی کرده‌اند. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «اهمیت نقش عشایر مرز نشین شاهسون در مناطق استراتژیک» که اثر پریچر شاهسون می‌باشد، نویسنده سعی نموده است تا دشواری‌های اجتماعی و اقتصادی ایل مذکور و همچنین تاریخچه ایل شاهسون، گستردگی و ویژگی‌های اکولوژی و تأثیر سیاست اجرایی دولت‌ها، قبل و بعد از انقلاب را بررسی نماید.

روش کار: روش کار در این مقاله از طریق گردآوری داده‌های مرتبط با ایلات منطقه میان‌دوآب و سوابق تاریخی آنها از منابع و اسناد آرشیوی و کتابخانه‌ای است که با توجه به رویکرد تحلیلی ضمن توجه به شناخت اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، پیشینه عشایر میان‌دوآب و دلایل کوچ و یا تبعید آنها در ادوار مختلف به این منطقه مد نظر قرار گرفته‌اند.

طبق پژوهش بعمل آمده استقرار ایلات شاهسون و شکاک و طوایف مختلف آن‌ها در منطقه میان‌دوآب و ایجاد حایل بین مناطق ترک‌نشین با روستاها و شهرهای کردنشین، زمینه برای ایجاد امنیت، رونق اقتصادی و همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام ساکن در این مناطق فراهم نموده است. و با توجه به اینکه تاکنون تحقیق مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است به همین جهت پژوهش در این ارتباط از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار می‌باشد. در پژوهش حاضر نقش ایلات شاهسون و شکاک در تحولات این منطقه در دوران قاجار و پهلوی و همچنین اثرات شورش‌های شیخ‌عبیدالله شمرزینی و اسماعیل آقا شکاک (سمیتقو) بر اوضاع میان‌دوآب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

عشایر منطقه میان‌دوآب:

همانگونه که پیش از این ذکر شد شهرستان میان‌دوآب در استان آذربایجان غربی و جنوب دریاچه ارومیه واقع شده که در محل تلاقی استانهای آذربایجان شرقی، غربی، کردستان و از مهم‌ترین جلگه‌های آبرفتی شمال غرب کشور می‌باشد که به دلیل قرار گرفتن در مسیر ترانزیتی، از جایگاه استراتژیک سیاسی، اقتصادی، اجتماعی عمده‌ای برخوردار است. همچنین دارای منابع آبی قابل توجه و زمین‌های مرغوب کشاورزی و مراتع سرسبز می‌باشد که مورد توجه اقوام، گروه‌ها، و حکومت‌های مختلف بوده و رقابت هر کدام از آن‌ها برای تصاحب منابع غنی منطقه، خسارت‌های جانی و مالی زیادی به ساکنین آن وارد کرده است. مرکز این شهرستان، شهر میان‌دوآب است که در بین رودهای زربینه رود و سیمینه رود قرار گرفته و روستاهای عشایری آن نیز بر پهنه اراضی مرغوب کشاورزی مستقر گشته‌اند. جامعه ایلاتی منطقه دارای اقتصاد مبتنی بر یک یا دو شیوه تولید (زراعت و دامپروری) می‌باشد. ولی رکن اساسی شیوه معیشت آنها رمة داری است و مازاد تولید یگانه منبع ارتزاق خانواده‌های عشایری را تشکیل می‌دهد. ساختار سیاسی و اجتماعی عشایر وابسته به ایل و طایفه است. اولین پایگاه اقتصادی و اجتماعی ایلات را خانواده تشکیل می‌دهد که بعد از آن (اوبه)، باو(باب)، طایفه و ایل قرار دارد. ایل، بزرگ‌ترین سازمان اجتماعی و سیاسی عشایر منطقه می‌باشد که از مجموعه طوایف سازمان یافته است.

در طول تاریخ اقوام و گروه‌های مختلفی از ایلات و عشایر و طوایف مستقلی از آنها در این منطقه به بیلاق و قشلاق پرداخته‌اند. جامعه عشایری در طول تاریخ گذشته همواره نقش تعیین‌کننده‌ای، بخصوص در عرصه حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور داشته است. (ساجدی الماسی، ۱۳۹۳، ۱۵) از عمده ایلات این منطقه شاهسون ها و شکاک‌ها می‌باشند که هر کدام به طوایف مستقلی تقسیم گردیده و اکنون نیز در منطقه میان‌دوآب حضور دارند. آذربایجان غربی از نظر تعداد عشایر چهارمین استان کشور بوده و جامعه عشایری آن دارای ۱۲ ایل و ۱۶ طایفه می‌باشد (کیهان، ۱۳۹۱، ۲۰۲۵۵). تعدادی از طوایف این ایلات مانند حاج علیلو، قره موسی لو، چلبیانلو،

کورانلو، و حیدرلو از ایل شاهسون و طایفه بالکانلو از ایل شکاک در این منطقه حضور دارند و هر طایفه ای که جزو ایلی نبوده، طایفه مستقل قلمداد می شود.

نقش ایل شاهسون در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میاندوآب تا آغاز جنگ جهانی اول: عنوان شاهسون واژه ای ترکی به معنی دوستدار شاه است. (صفری، ۱۳۷۱، ۱۵۸) اسکندر بیگ ترکمان مورخ معروف عصر صفوی استعمال کلمه «شاهی سیون» را ضمن وقایع فتح عراق در دوره شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷ ه ق) و همچنین بیان وقایع زمان شاه تهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ ه ق) به کار برده است. اما این اصطلاح سیاسی زمانی اهمیت پیدا کرد که به طرفداران شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴ ه ق) اطلاق می شد و این در حالی بود که بر سر جانشینی شاه تهماسب بین جانشینان او اختلاف افتاد و در این میان دختر تهماسب به نام پری خان خانم که سیاستمدار مقتدری بود به طرفداری از اسماعیل میرزا خود را «شاهی سون» اعلام نمود. (میرجعفری، ۱۳۸۶، ۳۲۸) عنوان شاهسون که در تاریخ دوران صفویه به کرات به کار برده شده است در حقیقت به منزله رشته محکمی بود که باعث اتحاد معنوی بین طوایف مختلف قزلباش شده بود و در هر زمان که سلاطین صفویه دست یاری به طرف ایل شاهسون دراز می کردند، طوایف قزلباش از دل و جان آمادگی و جانبازی خود را اعلام می نمودند. شاه عباس برای پیش گیری از خطر احتمالی قزلباش ها، جهت محافظت خود از طوایف مختلف، ایل تازه ای به نام شاهسون یعنی دوستدار شاه ترتیب داد و افراد این ایل علاوه بر محافظت شاه، جزو سپاهیان او نیز قرار گرفتند. (صلاحی اصفهانی، ۱۳۹۲، ۹۳)

مطابق نظریه های رایج، شاهسون ها در زمان صفویه در مغان به سر می برده اند. اما در مورد بومی بودن یا مهاجر بودن آنها در منطقه اختلاف نظر وجود دارد. بنا به روایتی در اواخر قرن ۱۶ م پس از اینکه بیشتر تیره های سنی و شیعه خود را از زیر سلطه، ظالمانه امپراتوری عثمانی نجات بخشیده و به ایران پناهنده شدند؛ یون سورپاشا به منظور کسب اجازه در مورد آوردن قبیله اش به ایران، نزد شاه عباس آمد که مورد موافقت شاه عباس قرار گرفت. شاه به آنها آزادی انتخاب محل داد و آنها دشت مغان را انتخاب نمودند و شاه عباس به آنان نام شاهسون داد و از این مقطع ایل شاهسون با ورود طوایف آناتولیایی گسترش می یابد. یون سورپاشا ابتدا دارای مذهب سنی بود ولی بعدها تغییر مذهب داده و به مذهب شیعه گرایید. (عزیزی، ۱۳۸۷، ۲۱۳)

در عصر صفوی، شاه عباس اول غالباً برای مطیع ساختن ایل ها، و کاهش قدرت و تسلط آن ها در قلمرو دیرینه، چندین خانوار از مردم آنجا را به ولایتی دور دست می فرستاد و یا آنها را به یاغی گری متهم و مالیات هنگفتی از آنها می گرفت. با این اقدامات زمینه های امنیت را در مناطق مختلف فراهم می کرد و با ایجاد تفرقه و تشتت بین آنها به اهداف مورد نظر خود دست می یافت.

در ادوار گذشته زمامداران ایرانی در همه سطوح همچون دیگر دولت ها تنها به مناطقی توجه می کردند که بتوانند از جمعیت، نیروی نظامی و منابع آن بهره کشی نمایند و این امر از اصلی ترین دلایل سیاست کوچ اجباری از سوی

^۱ -هسته اولیه شاهسون ها را اقوامی تشکیل می دهد که به سرپرستی یون سورپاشا از مملکت عثمانی به ایران کوچ کردند و پس از همکاری با شاه عباس اول صفوی و گرفتن نام شاهسون در دشت مغان سکنی گزیدند. یون سورپاشا سردودمان اولیه ایلات مهاجر از آناتولی به ایران محسوب می شود.

نادرشاه بود. جان پری معتقد است که انگیزه اصلی نادر تجزیه قبایل متمرده، بویژه قبایل آذربایجان و زاگرس مرکزی بود. وی می‌توانست با کوچاندن تعداد زیادی از این قبایل، مناطق یاد شده را مطیع و فرمانبردار نگه دارد. (نبئی، ۱۳۶۶، ۱۸۷) در عصر زندیه (۱۲۰۹-۱۱۶۳ ه.ق)، سیاست کریم خان مانند گذشته تبعید و انتقال ایلات به مناطق دیگر نبود، بلکه وی با انتصاب خان‌ها به ریاست و حکمرانی نواحی، آنان را مسئول اعمال و رفتار رعایا قرار می‌داد و از اعضای خانواده‌های این خوانین کسانی را به عنوان گروگان نزد خود نگه می‌داشت. (شهبازی، ۱۳۶۹، ۷۳-۷۲)

در عصر قاجار پادشاهان مانند سلاله ماقبل خود از قدرت نظامی عشایر برای ایجاد ثبات و تحکیم سیاسی خود و فشار مالیاتی بر طبقات تهیدست استفاده می‌کردند. در اوایل تأسیس حکومت قاجاریه طی لشکرکشی‌های آقا محمد خان (۱۲۱۱-۱۲۱۰ ه.ق)، فعالیت‌های زیادی در قلمرو شاهسون‌ها به وقوع پیوست. با نفوذ روسها، مناطق قشلاقی شاهسون‌ها در مناطق شمال دشت مغان از بین رفت. (آبادیان، ۱۳۸۰، ۱۳۰) در نتیجه برخی از عشایر شاهسون به قلمرو روسیه بازگشته و تابعیت آن کشور را پذیرفتند. اما بسیاری از آنها از جمله طوایف قره داغلو، چلبیانلو و حاج علی‌لو در تابعیت ایران باقی ماندند و تعدادی از طایفه‌ها و خاندان‌های ساکن سرحدات در دو سوی ارس دو تکه شدند. (Pery, 1975, 199-215) در این میان هر یک از دولت‌های ایران و روس، جهت استفاده از توانمندی‌های نظامی و اقتصادی شاهسون‌ها، سعی در جذب آنها داشتند. روسها از این موضوع اغراض سیاسی را دنبال می‌کردند، زیرا آنها متوجه شده بودند که بیشتر سپاهیان ایران از افراد شاهسون هستند و با حمایت و جلب آنان به سوی خود می‌خواستند سپاه ایران را تضعیف کنند و همچنین با تطمیع سران شاهسون در مواقع ضروری از آنان استفاده نمایند. (تاپر، ۱۳۸۴، ۱۵۶) عشایر آذربایجان بویژه شاهسون‌ها در جهاد ضد روسی زمان فتحعلی‌شاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق)، نقش مهمی ایفا کردند. (شاهسوند بغدادی، ۱۳۷۰، ۳۷-۳۸) شاهسون‌ها در جنگ با روسها شرکت کرده و در شکست‌های آنها نقش اساسی داشتند. (بهشتی سرشت و کارگر، ۱۳۹۱، ۶) اما درگیری در این مناطق منجر به تغییر قلمرو جغرافیایی برخی از طوایف قدرتمند شاهسون شد. در این دوره بی‌نظمی‌های مرزی که به دلیل شرایط سیاسی و اقتصادی نامطلوب برای طوایف شاهسون بوجود آمده بود و به تدریج بهانه‌هایی را دست دولت روسیه داد تا دولت ایران را به دلیل کوچ و اسکان ایلات به درون ایران تحت فشار قرار دهد. سرانجام پس از اقامه دعوی روسها و تحت فشار آنها، دربار شاه قاجار تصمیم گرفت که از ورود دو طایفه خویشاوند رضاییگلو و قوجه بیگلو به دشت مغان جلوگیری کند ولی از عهده این کار برنیامدند. (عزیززاده، ۱۳۸۶، ۲۰۵) در سال ۱۲۹۳ ق- ۱۸۷۶ م/ طایفه قوجه بیگلو تحت فشار شدید دولت‌های ایران و روسیه از مغان به نواحی زربینه رود میاندوآب در آذربایجان غربی کوچانیده شدند؛ (اسماعیل پور، ۱۳۷۷، ۲۰۷) اما به دلیل این که کوچ طایفه قوجه بیگلو به سود دولت ایران نبود به زودی صمدخان شجاع‌الدوله را مأمور ممانعت از کوچ طایفه قوجه بیگلو کردند. وی موفق شد در «بزگوش» محل تلاقی ساوالان با ساین، طی مذاکراتی با قوجه بیگلو آنها را قانع کند که جهت تجدید بنای مساکن سابق خود در منطقه برزند، به سراب برگردند. (ساعدی، ۱۳۵۴، ۸۲) طایفه قوجه بیگلو بارها با فشار روسها و توسط دولت ایران به نواحی مختلف، از جمله ارومیه و میاندوآب و کردستان تبعید شدند. (فراهانی، ۱۳۵۸، ۱۳۲) به نظر می‌رسد ترس دولت ایران از توان نظامی طوایف شاهسون در تبعید آن

ها دخالت داشته است به طوری که پس از اشغال مراتع شاهسون ها شاهد کوچ های اجباری این ایل می باشیم. اسناد بازمانده از اواخر دوره قاجار بیانگر این است که نه تنها طایفه قوجه بیگلو را به تبعید و کوچ اجباری محکوم کردند، بلکه آنان را به تخته قاپو شدن در تبعیدگاه وا داشتند. (مشفق فر، ۱۳۸۶، ۴۴-۲۵) در سندی به تاریخ ۱۲۹۸ق-۱۸۸۱م به دلیل فشار روس ها، ناصرالدین شاه طی دستوریه به ولیعهد مظفرالدین میرزا خواستار کوچ شاهسون های مغان و طایفه قوجه بیگلو از سرحدات شد. (سازمان اسناد ملی، سند شماره یک، ۱۰۳/۲۹۶) در مجموع سیاست پادشاهان به زیان ایلات بود، به گونه ای که جنگ های متعدد در قرون گذشته فتعلی شاه را متوجه ساخت که اقتدار پادشاهی فقط با یکی از دو طریق ذیل قابل دوام است؛ یا تفوق بارز قدرت نظام شهریاری که وجود نادر شاه و یا دست کم آقا محمد خان قاجار را ایجاد می کرده است، یا سیاست نفاق انداختن در میان طوایف و ایلات، که وی با پشتکار تمام اهتمام خود را صرف اجرای منظور ثانوی ساخت و جانشین های وی نیز همین رویه را تعقیب می کردند. (اسماعیل پور، ۱۳۷۷، ۴۵)

ایلات و عشایر میاندوآب نقش تعیین کننده ای در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این منطقه داشتند؛ در بعد سیاسی به واسطه عمق شناخت عشایر از وضعیت جغرافیایی منطقه و با توجه به عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حیات ایلی، آن ها نقش مهم و کلیدی در تأمین امنیت و تحولات سیاسی میاندوآب ایفا می کردند. همچنین به علت شرایط خاص منطقه و هم مرز بودن با مناطق کردنشین، بار ایستادگی و مقاومت در برابر تهاجمات بر دوش ایلات و عشایر میاندوآب بود و آنان با اتکاء به ظرفیت بارز جنگجویی و دلاوری، حافظ امنیت این منطقه بوده اند.

در بعد اقتصادی نیز ایلات میاندوآب بخش مهمی از نیاز های مردم را در طی ادوار مختلف تأمین کرده اند. آن ها با عرضه نیروی کار و مواد غذایی و مواد خام صنعتی، نقش عمده ای در فرایند توسعه اقتصادی و تأمین نیاز مردم منطقه داشتند. از لحاظ عرضه مواد غذایی، نقش عشایر با در اختیار داشتن تعداد زیادی از دام ها و تأمین نیاز فزاینده گوشت و مواد لبنی قابل ملاحظه بوده است. علاوه بر آن در بسیاری از مناطق میاندوآب ایلات در راستای تأمین علوفه و غذای مورد نیاز دام های خود به کشت محصولات زراعی نیز اقدام نموده اند. از سوی دیگر آن ها با افزایش تولید صنایع دستی و سایر محصولات دستباف نقش مهمی در اشتغال و رونق منطقه ایفا نموده اند.

در بعد اجتماعی و فرهنگی، با توجه به اعتقادات مذهبی ایلات و عشایر شاهسون میاندوآب که دارای مذهب شیعه اثنی عشری بوده و توجه به جنبه های عملی آن در زندگی و همزیستی مسالمت آمیز آن ها با سایر اقوام و قومیت های مختلف نشان از ظرفیت های اجتماعی بالا در بین عشایر منطقه دارد و این عوامل از مصداق های امتیازات و ویژگی های اجتماعی و فرهنگی ایلات میاندوآب می باشد که به سهم خود تأثیر مثبتی بر اجتماع و فرهنگ این منطقه داشته است.

لازم به ذکر است که هر چند قلمرو اصلی ایل شاهسون منطقه مغان و دیگر نقاط آذربایجان شرقی بود و تاریخ مهاجرت طوایف آن به آذربایجان غربی و منطقه میاندوآب مشخص نیست اما گفته می شود در زمان انقلاب مشروطیت که ایل دچار زحمت و پراکندگی بود، طوایفی چند از آن جدا شده و راهی این مناطق می شوند.

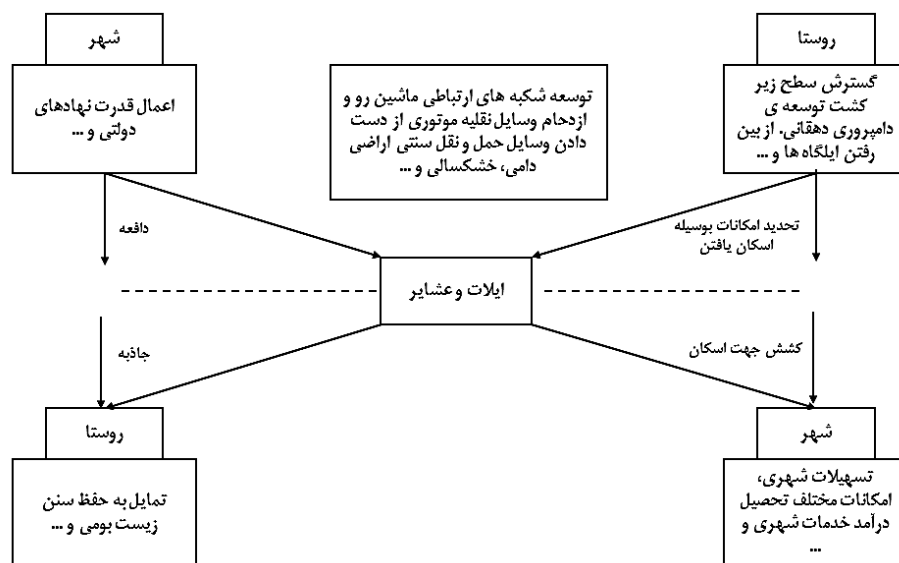
نقش ایل شاهسون در تحولات منطقه میان‌دوآب (عصر پهلوی): طوایف شاهسون که نزدیک به چهار دهه، مستقل از دولت به سر می بردند (اواخر دوره قاجار) دو دهه ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ ه. ش توسط رژیم پهلوی سرکوب، خلع سلاح و به صورت اجباری یکجانشین شدند. دولت پهلوی اهداف مختلفی را از کوچ اجباری و اسکان ایلات و عشایر در منطقه میان‌دوآب داشت که از جمله آن‌ها؛ مهار قدرت سیاسی و نظامی آنان بود. اقدامات رضاشاه موجب تخریب دامداری سنتی و کاهش تولید در جامعه شد. زیرا این روند مبتنی بر شناخت ویژگی‌های تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مناسب جامعه مور نظر برنامه ریزی نشده بود. از دیگر دلایل اسکان عشایر در میان‌دوآب هم مرز بودن آن با مناطق کردنشین می باشد. حضور عشایر در این خطه سد محکمی در مقابل مهاجمین گُرد محسوب می شد که اغلب تحت حمایت عثمانی و سایر دول متخاصم قرار داشتند. با توجه به اینکه هدف رضاشاه ایجاد حکومت مرکزی قوی بود، تضعیف سازمان ایلی و از بین بردن قدرت طوایف یکی از مهم ترین خواسته های وی بود. در تعقیب این هدف و پس از خلع سلاح عشایر، قانون معروف تخته قاپو در سال‌های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ ه. ش به مورد اجرا گذاشته شد. اسکان اجباری عشایر میان‌دوآب موجب نارضایتی آن‌ها گردید و رعایای ایل شاهسون در شکایتی به مجلس شورای ملی، اعلام می دارند که به جهت تصویب هیئت محترم از تاریخ ۱۳۰۷ چادر نشینی را ترک کرده و اغنام و احشام خود را فروخته اند و تخته قاپو شده اند و طبق آن ایل از پرداخت مالیات، معاف بوده ولی قریب چهار ماه است که آقای قائم مقامی به عنوان عامل خالصه، از عشایر ساکن درخواست مالیات می کند. (مرکز اسناد مجلس، سند شماره، ۹/۱۲۳/۳۷/۱/۱۴) در بعد اقتصادی اسکان اجباری عشایر شاهسون پیامد‌های تلخی را برای این ایل و مردم منطقه در بر داشت. دولت پهلوی با وعده واگذاری زمین برای اسکان و نگهداری احشام و معافیت‌های مالیاتی، در صدد جلب نظر ایلات برآمد ولی اتفاقات بعد از اسکان، حاکی از عدم برنامه ریزی و عدم زیرساخت‌های لازم در این زمینه است که نمونه آن دادخواست ایلات شاهسون و اینانلو، اعم از گُرد و عجم محال میان‌دوآب در مورخ ۱۳۱۲/۶/۱۳ به ریاست مجلس دارالشورا برای فروش گوسفندان و یا مساعدت بانک شاهنشاهی یا ملی برای تأمین مخارج زمستان و پرداخت طلب طلبکاران می باشد. (مرکز اسناد مجلس، سند شماره دو، ۹/۷۱/۱۵/۳/۱۲۰) و در سندی دیگر به تاریخ ۱۳۱۲/۸/۱۶ عشایر شاهسون از امیر هوشیار (عامل دولت) به جهت عدم صدور اوراق معافیت احشام، به عشایری که تخته قاپو شده اند و همچنین از عباس خان روشن که برای صدور نقشه‌های ساختمانی در محل حضور نیافته است، شکایت کردند. (مرکز اسناد مجلس، سند شماره سه، ۹/۱۲۳/۳۷/۱/۱۴) اسناد موجود نشان می دهد که هیچکدام از زیرساخت‌های لازم برای اسکان عشایر وجود نداشته و رضاشاه نیز به وعده‌های خود در این مورد عمل نکرده است، در نتیجه این اقدامات، باعث رکود فعالیت‌های دامداری و کاهش تولیدات دامی شد و عشایر را در موقعیت بسیار سختی قرار داد تا جایی که از پرداخت طلب خود ناتوان بودند. به همین دلیل کدخدایان و ریش سفیدان ایل شاهسون در دادخواهی خود اعلام می کنند که اگر به خواسته‌های آن‌ها توجه نشود، به حالت اولیه (چادر نشینی) برگشته و هیچ مسئولیتی در قبال تعهدات خود نخواهند داشت. (مرکز اسناد مجلس، همان) همچنین سندی دیگر، به تاریخ ۱۳۱۲/۹/۴ که در جوابیه وزارت داخله به مجلس دارالشورا مبنی بر درخواست عشایر ایل شاهسون برای معافیت مالیاتی عشایری که تخته قاپو شده اند، به وزارت مالیه نوشته شده است از کسانی که چادر نشینی را ترک کرده و تخته قاپو شده اند مالیات ایلی گرفته

نشود. (مرکز اسناد مجلس، سند شماره چهار، ۹/۱۲۳/۳۷/۱/۱۴) ولی در عمل اقدام اساسی برای حل مشکلات عشایر انجام نگرفت و تولیدات دامی کاهش محسوسی یافت.

با توجه به خسارات وارده به زمین ها و محصولات کشاورزی میاندوآب در جنگ های جهانی و مشکلات ایلات منطقه برای تأمین علوفه مورد نیاز دام های خود، آن ها مجبور به استفاده از محصولات کشاورزی روستاهای اطراف از جمله قریه کهنه میاندوآب بودند که این اقدام خسارت های زیادی به محصولات آن ها وارد می کرد. آن ها با ارائه شکایتی به مجلس شورای ملی می نویسند: «تمامی محصولات چغندرکاری و سایر محصولات یونجه، صیفی و باغات در اثر چرانیدن اغنام و احشام ایلات از بین رفته و یونجه ها را شب ها به سرقت می برند ولی در این شرایط اداره خالصه میاندوآب، مأمور گذاشته و از کشاورزان مساعده جنبی را مطالبه می نماید این در حالی است که ما برای تأمین معاش عائله خود مانده ایم.» (مرکز اسناد مجلس، سند شماره ۱۳/۱۳۱/۱۰/۱/۱۵۰) این مسائل بخشی از معضلات ایلات در پی اجرای برنامه های حکومت پهلوی در منطقه میاندوآب بود. با سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ ه.ش عشایر شاهسون دوباره آلاچیق ها را برپا نموده و اوبه ها را سازمان دادند و کوچ دوباره آغاز گشت. (رضوی، ۱۳۴۹، ۷۸) در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ ش تلاش های چندی از سوی فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده برای جذب عناصری از طوایف شاهسون صورت گرفت، اما سران طوایف مقاومت کردند. در نتیجه درگیری های زیادی بین آنان بوجود آمد و در حمله ارتش به آذربایجان، از آن ها استقبال کردند و بسیاری از اعضای فرقه دموکرات را تعقیب کرده و به قتل رساندند. با وجود این در دهه ۱۳۴۰ ه.ش خلع برخی رؤسا، اجرای اصلاحات ارضی و مدنی نمودن منابع طبیعی بار دیگر ایل شاهسون را از مبانی اقتصادی و سیاسی اش محروم ساخت.

در بُعد اجتماعی، خانوار کوچکترین واحد سازمانی ایل شاهسون است که از دیدگاه اقتصادی، واحدی است که بر پایه های تولید، توزیع و مصرف بنا گشته است. این ساختار بر پایه تولیدات دامی قرار دارد و ازدواج علاوه بر جنبه های عرفی، غریزی، دینی و اجتماعی به عنوان مهم ترین هسته تولید ایلی حایز اهمیت است. اما مهم ترین دلیل الزام ازدواج همانا انسجام و تداوم اساسی ترین واحد تولیدی ایل و زندگی افراد «اوبه ها» و در نتیجه بقای تیره ها و طوایفی می باشد که به آن بستگی تام دارد و کثرت اولاد در خانوار علاوه بر مباحث سنتی، جنبه اقتصادی نیز دارد.

قلمرو حیاتی ایل شاهسون در اواخر حکومت پهلوی به علت حملات گروه های معاند دچار ناامنی شد و مناطق قشلاقی آنان در بین شهرهای میاندوآب و مهاباد مورد تاخت و تاز و آتش سوزی قرار گرفت و قسمت اعظم احشام شان نیز به غارت رفت و عرصه زندگی به قدری بر آنان تنگ شد که عاقبت مجبور به ترک روستا و رها کردن داشته های خود شدند. خانوارهای ایلات و عشایر در آن مقطع پس از مدتی سرگردانی در اطراف روستاهای منطقه عاقبت با اجاره کردن و خرید زمین در روستاهای امن، مجبور به مهاجرت شدند و سکونت در روستاهای جدید را ترجیح دادند و تحت تأثیر برآیند نیروهای عوامل دافعه و جاذبه ی اسکان، در مراکزی که خود، آن را بنا نموده اند (روستاهای عشایری) و یا در روستاهای مسیر و نهایتاً در شهرهای مجاور را پذیرا شده اند (اسکندری نیا، ۱۳۶۶، ۶، شکل شماره ۱).



شکل شماره ۱- عوامل دافعه، جاذبه ی پدیده ی اسکان عشایر (اسکندری نیا، ۱۳۶۶، ص ۶)

ایل شکاک (بالکانلو) و نقش آن ها در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میاندوآب از عصر قاجار تا پایان عصر پهلوی: از طوایف عمده ایل شکاک در منطقه میاندوآب طایفه بالکانلو می باشد. بالکانلو یا پالکانلو از طوایف ایل گُرد شکاک ساکن استانهای آذربایجان غربی و شرقی و خراسان هستند. نیمی از بالکانلوها کوچنده بوده و در نواحی دو استان آذربایجان غربی و شرقی بیلاق و قشلاق می کنند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸، ۲۸-۱۴) آنان در شهرهای اسکو، تبریز، بناب، ملکان آذربایجان شرقی و شهرستان بوکان، مهاباد و میاندوآب در استان آذربایجان غربی پراکنده اند. (توحیدی، ۱۳۵۹، ۴۸۹-۴۸۸-۷) دسته ای از بالکانلوها نیز به نواحی قوچان، ترکمن صحرا، درگز و روستاهای مرزی ایران و ترکمنستان، کوچانده شده اند (اسکندری نیا، ۱۳۶۶، ۳۷۸-۳۷۶). این ایل نیز از عمده ایلات مناطق مختلف آذربایجان غربی می باشد. ایل شکاک (شه کاک) به دلیل گستردگی خود یکی از بزرگ ترین و پر جمعیت ترین ایلات آذربایجان غربی به شمار می رود. عشایر ایل شکاک عموماً در مناطق چهریق، شپیران، شینتال، گردیان، کره سنی صومای برادوست، دول، مرحمت آباد، شهرویران (جنوب شهر مهاباد) و بناجوی مراغه پراکنده اند. (همان، ۳۶۹)

مرکز اصلی این ایل آسیای صغیر و جنوب اروپا بوده که در ازمنه قدیم به آذربایجان وارد شده و در مناطق مختلف آن چادر زده اند و بقیه در نواحی خراسان و قوچان اسکان یافتند. طوایف مختلف این ایل از نژاد اکراد آریایی و پیرو مذهب تسنن هستند. تیره هایی از این ایل از روی ارادت به خاندان صفوی و همکاری با پادشاهان آن سلسله در خراسان و در طول تاریخ به مذهب شیعه گرویده و زبان ایلی را که شبیه گُردی «کرمانجی» و «لری» بوده از یاد برده و به زبان آذری تکلم می کنند. (توحیدی، ۱۳۵۹، ۸-۷) در حالی که شکاک های آذربایجان غربی در حفظ اصالت خود استمرار می ورزند.

ایل شکاک از گردانی هستند که بین شهرهای ارومیه و سلماس و نقاط مرزی ایران با ترکیه سکونت دارند سران این ایل هر زمان فرصت بدست می آوردند از دولت نافرمانی نموده و به تاخت و تاراج می پرداختند.

شیخ عبیدالله شمزینی، پسر طه از مرشد و دراویش نقشبندیه و از پیشوایان مذهبی کردستان محسوب می شد که در مرز ایران و عثمانی سکونت داشت و در میان قبایل گُرد ایران و عثمانی نفوذ کلام داشت. به نظر می رسد نخستین تلاش جدی برای تأسیس چیزی شبیه یک حکومت مستقل گُرد در سال ۱۸۸۰م. از سوی عبیدالله، شیخ بسیار بانفوذ، در نواحی شرقی دریاچه وان صورت گرفت. او با سپاهی مرکب از مردان ایلات تحت نفوذش به آذربایجان حمله کرد که در آنجا بسیاری از ایلات محلی به او پیوستند. (Joseph, 1967, 107-13) این شیخ از حمایت تلویحی سلطان عبدالحمید ثانی برخوردار بود. در زمان سلطنت محمد شاه قاجار پنج قریه از قرای محال مرگور به عنوان تیول برای تأمین مخارج به او بخشیده شده بود تا از نیروی تدافعی وی در مقابل عثمانی ها استفاده شود. شیخ در سال ۱۲۹۷ هـ. ق به خیال افتاد عموم قبایل گُرد دو طرف مرز ایران را تحت امر خویش درآورد. به همین خاطر وی بنای سرکشی و عصیان گذاشت و برای مدتی کوتاه اغتشاشات او آذربایجان غربی و به خصوص میاندوآب را ناامن کرد. سپس پسر شیخ به نام عبدالقادر به سوی مهاباد حرکت نمود و پس از تصرف شهر، اکراد به غارت دهات دست زدند. وی بعد از تحکیم موقعیت خویش در مهاباد، عازم فتح مراغه و میاندوآب گردید و با وجود مقاومت مردم میاندوآب به علت کمبود مهمات، شهر در ۲۶ شوال سال ۱۲۹۷ هـ ق سقوط کرد و عده زیادی از مردم بی گناه کشته شدند. هجوم کردها تا بناب ادامه داشت تا اینکه توسط مردم این منطقه و با کمک نیروهای دولتی، مهاجمین شکست خورده و متواری شدند. پس از شکست شیخ عبیدالله (غوریانس، ۱۳۵۹، ۱۵) در سال ۱۲۹۸ هـ. ق یک دهه آرامش سیاسی در منطقه برقرار شد اما گُردهای شکاک به رهبری محمد آقا شکاک در سال ۱۳۰۹ هـ. ق حرکت اعتراضی خود را بر علیه حکومت مرکزی آغاز نمودند.

در بین سالهای ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۴ هـ. ق (ادیب الشعرا، ۱۳۴۶، ۴۷۸) علی خان شکاک فرزند اسماعیل آقا رهبری حکومت اعتراضی گُردهای شکاک را بر ضد حکومت مرکزی بر عهده داشت. (سرابی، ۱۳۷۳، ۱۱۱-۱۱۰) علی خان در طی دوران شورش کردها به رهبری شیخ عبیدالله، کاملاً محافظه کارانه عمل نمود، زیرا یکی از پسرانش به نام محمد آقا را به اردوی دولتی (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳، ۱۹) و قاسم آقا پسر دیگرش را به اردوی شیخ عبیدالله گسیل نمود. (سرهنگ، نسخه خطی، ۱۶) علی خان توسط نیروهای ایرانی مورد حمله قرار گرفت و به دولت عثمانی گریخت، اما در سال ۱۳۰۰ هـ. ق به واسطه فشار دولت ایران به عثمانی ها، او را به مأموران ایرانی تحویل دادند. علی خان همان سال در حبس درگذشت. بعد از آن نیز محمد آقا از نیروهای دولتی شکست خورده و به عثمانی گریخت. (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳، ۲۳-۳۰) اما حرکت اعتراضی گُردهای شکاک کماکان توسط جعفر آقا فرزند محمد آقا تداوم یافت. (آقاسی، ۱۳۵۰، ۲۸۸)

رئیس ایل، محمد آقا و پسرش نافرمانی می نمودند به همین خاطر محمد علی میرزا با تلگراف، دستوری به نظام السلطنه (پیشکار آذربایجان) فرستاد که جعفر آقا را بکشد، او نیز با هماهنگی محمد حسین ضرغام که از سرکردگان سواران قره داغ بود مجلسی ترتیب داد و جعفر آقا برای دیدن نظام السلطنه آمد و پس از نشستن در محل تعیین شده با شلیک تفنگ توسط ضرغام جان سپرد. محمد آقا پدر جعفر آقا با این دستاویز به نافرمانی برخاسته و آشوب

به پا کرد و بعد به استانبول رفته و دیگر نتوانست کاری انجام دهد و اقدامات او را پسر دیگرش اسماعیل آقا سمیتقو (سیمکو) ادامه داد. (کسروی، ۱۳۶۳، ۱۴۵-۱۴۴)

سیمکو قصد تسلط بر آذربایجان را داشت و حاج مخبر السلطنه والی آذربایجان، ملکزاده را همراه آقاخان مأمور سرکوبی تعدیات ایل شکاک کرد. این اردو می خواست از طریق میاندوآب و مهاباد عازم ارومیه شود، اما در مهاباد غافلگیر شد و ژاندارم ها کشته شدند. پس از این حوادث امیر ارشد پسر رستم خان حاج علیلو که در زمان ولیعهدی مظفرالدین شاه (۱۳۲۴-۱۳۱۳ق) رئیس طایفه حاج علیلو بود توسط قوام السلطنه نخست وزیر مأمور دفع سیمکو شد. ولی آنها بر بیشتر مناطق آذربایجان مسلط بودند (دهقان، ۱۳۴۸، ۵۴۸) و حملات عثمانی نیز با همکاری کردها در سال ۱۳۲۳ ه.ق آغاز گردید. (اتحادیه، ۱۳۶۲، ۷۰۲) کانون شورش در سال ۱۳۲۶ ه.ق از منطقه کردهای مکری به منطقه کردهای شکاک انتقال یافت و در اواخر ربیع الاول ۱۳۲۶ ه.ق کردهای شکاک به قتل و غارت در منطقه پرداختند (کاردوخ، ۱۹۹۲، ۷۷-۷۶). این حملات با تصرف ساوجبلاغ مکری در ذیقعده ۱۳۲۷ ه.ق به اوج خود رسید (فریدالملک، ۱۳۵۴، ۲۹۱). تصرف ساوجبلاغ و حملات کردها در اطراف میاندوآب و شکست نیروهای دولتی از کردها و نیروی های عثمانی فرصت مناسبی برای مخالفان جریان مشروطیت در آذربایجان فراهم نمود (باغمیشه ای، ۱۳۷۷، ۱۹۲). در این حین اخبار واصله به تهران در خصوص هجوم وسیع کردها به میاندوآب، دولتمردان را به وحشت انداخت و آن ها مجبور به کمک از بیگانگان برای سرکوب کردها شدند (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۰، ۵۳۲-۵۳۱).

به این صورت بعد از گذشت چندین سال از انقلاب مشروطه مناسبات کردها و حکومت مرکزی خصمانه بود و بروز جنگ جهانی اول نیز بر بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افزود.

این وضع تا کودتای رضا خان ادامه داشت. رضا خان ۴۵ روز بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش اولین دسته ارتش را برای قلع و قمع سیمکو به آذربایجان اعزام نمود و در نهایت جنگ بین دو نیرو در روز عاشورای سال ۱۳۰۱ ش با شدت آغاز شد و اکراد بعد از یک شبانه روز درگیری، شکست خورده و به سمت مرزهای ترکیه متواری شدند. (دهقان، ۱۳۴۸، ۵۹۷)

نقش ایل شکاک در تحولات اقتصادی و اجتماعی میاندوآب: در بین عشایر اقتصاد غالب، دامداری است و شیوه زندگی آنها بر بیلاق و قشلاق استوار است. انسان، دام و مرتع فاکتورهای اساسی جامعه آنها می باشد. اساس اقتصاد آنها بر دامداری استوار است و ثروت یک خانواده عشایری با تعداد دام آنها نسبت مستقیم دارد و هر چه تعداد دام زیاد باشد با رعایت اصول فرهنگی و سنتی احترام و موقعیت بهتر و بالاتری در جامعه ایلی خود خواهند داشت. کوچ عشایر حرکت از یک نقطه به نقطه ای دیگر جهت تطبیق شرایط زندگی انسان، دام و طبیعت است. (صلاحی اصفهانی، ۱۳۹۲، ۹۳) بنابراین هر چقدر نسبت کوچندگی بیشتر، ضریب فعالیت و اشتغال نیز بیشتر بوده و نرخ بیکاری کاهش می یابد. مناطق مختلف شهر ستان میاندوآب با داشتن شرایط اقلیمی و جغرافیایی خاص و آب و هوای معتدل در بیلاقات، بستر بسیار ویژه ای برای دامداری محسوب می شود و به عنوان عمده ترین ابزار تامین معاش عشایر تلقی می گردد. شیوه زندگی این ایل در مجموع بر اساس دامداری، کوچ نشینی و قبیله ای

استوار است. ساخت رده بندی اجتماعی و سیاسی، بنیان مناسبات اجتماعی ایلی را شکل می دهد. این منطقه از دیر باز میزبان قومیت ها و نژادهای مختلف و متعددی در طیف جغرافیایی بوده است که طی زمان و بر اثر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دچار نوسانات و تغییرات فراوان شده است. در این فرایند زندگی غالب عشایر کوچ نشین منطقه در گذشته های دور به شیوه های زیست روستایی و متعاقب آن مراکز شهری تغییرات ماهوی و ساختاری یافته که منتج از الزامات و ضرورت های زیست و متأثر از تحولات ابزار کار، تجارت، تکنولوژی، دگرگونی در مناسبات اجتماعی و تحولات فزاینده ارتباطی است.

حضور طایفه بالکانلو از ایل شکاک در منطقه میاندوآب موجب رونق مضاعف کشاورزی (به جهت نیاز عشایر به علوفه و گندم و جو) گردید. در نتیجه این اقدامات زمینه برای تولید، اشتغال، همکاری، امنیت منطقه ای و احیاء پتانسیل های اقتصادی، تجاری را فراهم کرد.

با وجود تفاوت های زبانی و فرهنگی ایل شکاک با ساکنین ترک منطقه میاندوآب، آن ها خود را با شرایط جدید وفق داده و با تبعیت از شرایط حاکم در محل جدید، زمینه برای ارتقای فرهنگی و تبادلات اجتماعی فراهم گردید. ولی به خاطر شرایط سیاسی حاکم بر منطقه از نظر امنیتی و درگیری هایی که از ادوار گذشته به لحاظ ادعای استقلال کردستان توسط اشخاصی چون شیخ عبدالله و اسماعیل آقا شکاک (سمیتقو) مطرح می شد و اغلب مورد حمایت عوامل بیگانه بودند، تاثیر قابل توجهی در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میاندوآب داشته است. در این بین سخت گیری زیاد حکومت مرکزی به ساکنین کُرد منطقه در همراهی آن ها با شورشیان نقش اساسی داشت.

اثرات شورش شیخ عبدالله شمزینی و اسماعیل آقا شکاک (سمیتقو) بر اوضاع میاندوآب: ایل شکاک از دوره قاجار تا پهلوی نقش مهمی در منازعات سیاسی شمال غرب ایران داشت. سکونت در منطقه سرحدی ایران و عثمانی و کشمکش های دیرپای سران این ایل با حاکمان ترک زبان منطقه سکونتشان، از عوامل مهم تبدیل شدن کردهای ایل شکاک به بازیگران مؤثر در منطقه بودند. با توجه به ناکارآمدی حکومت مرکزی در آذربایجان و خصوصاً منطقه میاندوآب، شکاک ها انتظار سهمین شدن در تقسیمات قدرت منطقه ای بودند ولی دولت حاضر به قبول چنین مسأله ای نبود و پیامد قتل سران ایل شکاک از پیشامدهایی بود که زمینه را برای انتقام جویی کُردها در منطقه میاندوآب فراهم نمود. تصرف میاندوآب توسط عوامل شیخ عبدالله شمزینی و اسماعیل آقا سمیتقو، تبعات زیادی در منطقه داشت و بحران بوجود آمده تاثیر قابل توجهی در وضعیت قومی و مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منطقه ایجاد کرد و علاوه بر از بین رفتن جان تعداد زیادی از انسان های بی گناه، موجب بروز ناامنی، از بین رفتن زیرساخت ها در حوزه کشاورزی و تجارت، بحران اقتصادی و قحطی شدید، بیماری، غارت بازار و انبار غلات در منطقه گردید. همچنین این حملات موجب تغییر ترکیب جمعیتی در منطقه به نفع کُردها شد و ترک ها مجبور به مهاجرت از بخش هایی از این مناطق شدند. در یکی از نامه های مهاجران به مجلس شورای ملی آمده است: «در هیچ جای دنیا در هیئت جامعه بشریت این وضع دیده نشده که اشقیای مملکت خون مردمان بی گناهی را بریزند و دار و ندارشان را یغما کرده پرده ها را اعراض و نوامیسشان بدزدند و سایر انبای جنس و وطن آن جریانات فجیعه و شقیقه را از قبیل عادیات حس کرده و در صدد چاره جویی و استخلاص این بیچارگان نمی آیند...» (مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی، سند شماره-۳۶/۷/۷۲/۴ تسلط شورشیان بر منطقه میاندوآب علاوه بر صدمات اقتصادی، از نظر اجتماعی نیز تأثیر قابل توجهی داشت و آن‌ها با اقدامات توسعه طلبانه خود، قوم کرد را در مقابل ترک‌ها قرار داده و بین آن‌ها اختلاف ایجاد نمودند و خصومت‌های قومی و مذهبی در منطقه تشدید گردید. همزیستی مسالمت‌آمیز از بین رفت و شکاف عمیق قومی-مذهبی بین آنان ایجاد شد. به گونه‌ای که بعد از پایان یافتن کار شورشیان، بازخورد منفی نسبت به کردها در منطقه وجود داشت.

اخبار نامه تبریز در مورد آلام مردم میاندوآب و لزوم کمک به آن‌ها می‌نویسد: «روز پنجشنبه ۲۷ محرم الحرام ۱۲۹۸ه.ق. این روزها برای جمع آوری وجوه اعانه به جمعیت مصیبت دیدگان و یغمازدگان اهالی میاندوآب، در تبریز انجمنی منعقد شده و دفتری باز نموده اند و جمع کثیری از علماء عظام و اعیان و اشراف و تجار دارالسلطنه تبریز به کمال و طیب خاطر تقسیمی در میان خود کرده وجوه اعانه را به مقرب الخاقان حسینیقلی خان بیگلریگی می‌دهند، او هم به اهالی میاندوآب قسمت کرده همه را به محل اقامت خود روانه می‌نماید. فی الواقع بر عموم اهالی ملت لازم است که در شرکت و اعانه این مصارف خیریه بنام انسانیت رفتار نموده به هیچ وجه مضایقه ننمایند» (روزنامه ایران، ۱۳۷۸، ۱۷۷۴). روزنامه اختر نیز در مورد این حادثه می‌نویسد: «از قراری که اطلاع حاصل نمودیم در حقیقت اهالی میاندوآب و دهات اطراف از صدمه اشرار، از جان و مال بیشتر از همه مورد خسارت شده اند. بسیاری در هنگام استیلا شقیاء، مقتول گردیده باقی ماندگان را نیز اشرار چیزی از لوازم و مایحتاج باقی نگذاشته اند اینکه در میان اهالی تبریز برای آن مصیبت زدگان و غارت دیدگان اعانه جمع آوری می‌شود جای تحسین و آفرین است.» (روزنامه اختر، ۱۳۷۸، ۲۱۹۴) بروز شورش‌ها و تهاجمات مکرر موجب نابودی زیرساخت‌های میاندوآب گردید و نبود امنیت جانی و مالی منجر به مهاجرت گسترده مردم و رکود در روند پیشرفت اقتصادی منطقه شد.

چنانکه گذشت در پژوهش «نقش ایلات شاهسون و شکاک در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میاندوآب از قاجار تا پهلوی» به منظور دریافت پاسخ مناسب در باب چستی مبانی نظری تحولات یاد شده در منطقه میاندوآب در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بحران در زمینه زندگی عشایری و کوچ نشینان از دوره قاجار آغاز گردید و بزرگترین ضربه ها در دوره رضاخان بر آن ها وارد آمده است. ایل شاهسون که از مناطق اصلی خود در مغان، به خاطر از دست دادن مناطق قشلاقی خود در جنگ های ایران و روسیه و همچنین فشار حاکمیت در عصر قاجار آنها را مجبور به کوچ کرد. طوایفی از این ایل پس از کوچ به طرف آذربایجان غربی، در مناطق مختلف شهر میاندوآب استقرار یافتند. همچنین ایل شکاک نیز از مرکز اصلی خود در مرز ایران و عثمانی و به لحاظ نا امنی و درگیری های به وجود آمده مجبور به کوچ از آن منطقه شد و به طرف جنوب آذربایجان غربی و منطقه میاندوآب روی آورد و در بین شهرهای میاندوآب و مهاباد استقرار یافتند. با توجه به اینکه میاندوآب مرز بین مناطق کردنشین و ترک نشین می باشد به همین دلیل حضور عشایر از ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهم بوده و نقش اساسی در تحولات این منطقه ایفا نموده است.

در بُعد سیاسی از گذشته های دور عوامل بیگانه هر موقع قصد فشار بر حکومت مرکزی ایران را داشتند از طوایف مختلف گرد به عنوان اهرم فشار بهره می بردند و در دوران ضعف حکومت مرکزی این گروه ها با ادعای استقلال مناطق کُردنشین و با حمایت عوامل بیگانه امنیت منطقه را به خطر می انداختند که از جمله آنها شیخ عبیدالله و سیمکو بودند که موجب نا امنی در منطقه شده و اقدامات آنها خسارت های جانی و مالی زیادی را بر مردم منطقه میاندوآب تحمیل نموده و موجب نا امنی، از بین رفتن زیر ساخت های کشاورزی و تجاری، قحطی، شکاف عمیق قومی-مذهبی بین کردها و ترک ها شدند. ولی استقرار ایلات مهاجر شاهسون و بالکانلو در این مناطق موجب ایجاد سدی محکم در برابر هجوم گروه های معاند و تجزیه طلب بوده و امنیت را در منطقه ایجاد کرده است. که در نتیجه آن اقتصاد کشاورزی رونق گرفت و همچنین تولید محصولات دامی و لبنی افزایش یافت. گروه های تازه وارد با وجود تفاوت های زبانی و فرهنگی با تعامل و همکاری و وحدت زمینه رشد و شکوفایی منطقه را فراهم آوردند ولی در عصر پهلوی رضا شاه با هدف تضعیف قدرت سیاسی و نظامی عشایر آنها را تخته قاپو کرد و این امر در دوره محمدرضا شاه پهلوی نیز با وعده واگذاری اوراق مالکیت زمین های کشاورزی و مسکونی (در سال ۱۳۴۰ ش) ادامه یافت که پیامدهای آن؛ کاهش شدید دام، افزایش بیکاری، کاهش درآمد و گرایش به مهاجرت بود. اسناد موجود و دادخواهی عشایر منطقه، حاکی از بروز مشکلات جدی برای عشایر منطقه دارد تا جایی که آنها نمی توانستند نیاز های اساسی خود را بر طرف سازند. در این دوره عشایر بیشتر دام های خود را فروخته و تولید با رکود مواجه گردید و در نتیجه عشایر در حاشیه شهر ها سکنی گزیدند که این امر مشکلات شهر ها را مضاعف کرد. در این دوره چون سیاست کلی دولت بر مبنای نوسازی و تغییر ساختار سنتی عشایر قرار داشت، ناگزیر مسئله شهر گرایی به وجود آمد و این سیاست اجرایی دولت در شکنندگی ساختار اجتماعی عشایر تأثیر فراوانی گذاشت. در نهایت افزایش امنیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در منطقه میاندوآب می تواند هزینه های جاری در راستای تأمین امنیت، رونق اقتصادی و تعاملات اجتماعی را کاهش داده و پایداری آن را تضمین نماید.

سند شماره یک: [دستور نا صرالدین شاه به مظفرالدین میرزا دایر بر دور کردن طایفه قوجه بیگلو شاهسون از سرحدات به دلیل عدم رضایت دولت روسیه از حضور آن‌ها]، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۶/۱۰۳

متن سند: «درین اوقات کتابچه حضرت اشرف ارفع والا ولیعهد دامت شوکته مبنی بر پاره ای لوازم انتظامات سرحدات آذربایجان به ملاحظاتی که در سفر مغان فرموده بودند و آن صفحات را به دقت دیده بودند مشروحا مرقوم فرموده اند و به حضور مرحمت ظهور بندگان اعلیحضرت شهبازی روحنا فداه فرستاده اند چون مقرر رفته است که یک نسخه از آن را در لف پاکت خدمت فرستادم شهر رجب المرجب ۱۲۹۸».

حاشیه سند: «در حضور صحبت از شاهسون مغان و دور کردن طایفه قوجه بیگلو از سرحد شد ولیعهد هم حاضر بود گفتیم هر نوع اطلاعی از آن صفحات دارد به عرض برسد این است که کتابچه نوشته فرستادیم ملاحظه بکنید. در فکر دور کردن طایفه قوجه بیگلو از سرحد با شید روس‌ها اصرار دارند و بودن آن‌ها در سرحد لزومی ندارد. البته به زودی خیال شما را ... که کار از موقع نگذرد».

سند شماره دو: [درخواست ایلات شاهسون و اینانلوی کرد و عجم محال میان‌دوآب از ریاست مجلس دارالشورا جهت فروش گوسفندان و یا مساعدت بانک شاهنشاهی یا بانک ملی برای تأمین مخارج زمستان و پرداخت طلب طلبکاران]، مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۹/۷۱/۱۵/۳/۱۲۰

متن سند: «مقام مقدس ریاست مجلس دارالشورا دامت عظمه العالی: احتراماً به عرض می‌رساند جائناران حکمیت رعیت مظلوم حشمداران ایلات شاهسون و اینانلو و اکراد و عجم که شغل جائناران منحصر به نگاه داشتن گوسفند که معمولاً هر سال در زمستان نگاه داشته و در تابستان بفروش میرفت حالیه ابداً یک رأس از اغنام و احشام بفروش نمیرسد استدعای عاجزانه از کرم مبارک داریم من باب زره پروری توجه فرموده یا در فروش گوسفند چاره بفرمایید یا اینکه اعتبار بانک شاهنشاهی یا بانک ملی مرحمت دارید که بطلبکاران خودمان داده و مخارج زمستان را تهیه نمایم در این فصل از عریضه بخاکپای مقدس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی عرض شود آن وجود مقدس را لطفی فرمایید که زودتر رفع ظلم گردد عموم حشمداران شاهسون و ایلات و اکراد و عجم من محال میان‌دوآب».

سند شماره سه: [شکایت ایل شاهسون از عدم صدور اوراق معافیت احشام به عشایر ساکن توسط امیر هوشیارنماینده وزارت مالیه]، مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۹/۱۲۳/۳۷/۱/۱۴

متن سند: «توسط ایالت جلیله طهران کپی دار شورای ملی وزارت مالیه آقای امیر هوشیار مقام وزارت جلیله داخله حسب الامر دولت بیشتر از ایلات شاهسون با خسارات زیاد وسایل ده نشین برای هر خانواری ده نشین شده ورقه معافیت احشام داده شود آقای امیر هوشیار اوراق معافیت را مرحمت نکرده و برای دستورات نقشه ساختمان سایرین عباس خان روشن به محل نیامده یک عده سرگردان عده دیگر در فشار مامورین مالیه است تقاضا داریم امر بفرمایید آقای امیر هوشیار به محل آمده معافیت به خانوارهای ده نشین مرحمت نمایند در صورت عدم عطف

توجهی بخاکپای ملوکانه دادخواهی خواهیم نمود بعلاوه کلیه ایلات ده نشین بحالت اولیه عودت و خدمان کدخدایان و ریش سفیدان ایل بغدادی مسؤل نخواهیم بود تاریخ ۱۲/۸/۱۲ عباداله عطایی، زیادعلی، عشق علی بیادی، بیرام علی محمودی.»

سند شماره چهار: [جوابیه وزارت داخله به مجلس در مورد درخواست عشایر شاهسون برای معافیت مالیات ایلی عشایری که تخته قاپو شده اند.]، مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۹/۱۲۳/۳۷/۱/۱۴ .

متن سند: ریاست محترم مجلس شورای ملی

در جواب مرقومه محترمه ۱۹۷۰ راجع به تلگراف کدخدایان ایل شاهسون بغدادی در تقاضای معافیت ایلی زحمت افزا میشود که کپیۀ تلگراف مزبور بوزارت داخله رسیده و بوزارت جلیله مالیه نوشته شده است از کسانی که ترک چادرنشینی کرده و تخته قاپو شده اند مطالبه مالیات ایلی نشود.

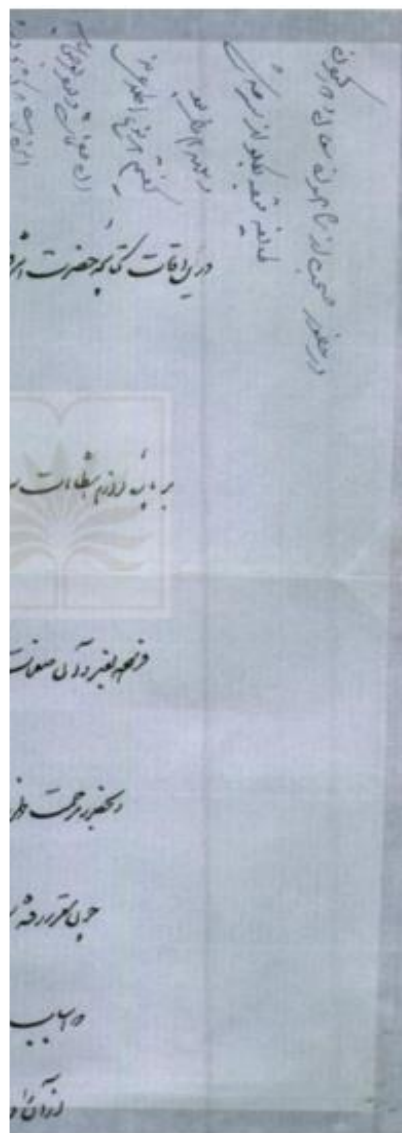
- آبادیان، حسین، ۱۳۸۰، روایت ایرانی جنگ های ایران و روس، تهران، وزارت امور خارجه.
- اتحادیه، منصوره و دیگران، ۱۳۶۲، خاطرات نظام السلطنه مافی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ادیب الشعراء، میرزارشید، ۱۳۴۶، تاریخ افشاریه، به کوشش محمود رامیان و پرویز شهریاری، تبریز، شورای مرکزی جشن ملی ۲۵۰۰ ساله.
- اسکندری نیا، ابراهیم، ۱۳۶۶، ساختار سازمان ایلات و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی، ارومیه، انزلی.
- اسماعیل پور، جمشید، ۱۳۷۷، عشایر آذربایجان و ایلات مغان، تبریز، مؤسسه هنر فاخته.
- آقاسی، مهدی، ۱۳۵۰، تاریخ خوی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- باغمیشه ای، میرزا ابراهیم خان کلانتر، ۱۳۷۷، روزنامه خاطرات مشرف الدوله، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، فکر روز.
- بهشتی سرشت، محسن و پروین کارگر، ۱۳۹۱، فرقه دموکرات آذربایجان و عشایر شاهسون مغان، مطالعات تاریخ ایران اسلامی، سال اول، شماره ۲.
- تاپر، ریچارد، ۱۳۸۴، تاریخ سیاسی، اجتماعی شاهسون های مغان، ترجمه حسن احمدی، تهران، اختران.
- توحیدی، کلیم الله، ۱۳۵۹، حرکت تاریخی گرد به خراسان، ج ۱، مشهد، دانشگاه مشهد.
- دهقان، علی، ۱۳۴۸، سرزمین زردشت، تهران، ابن سینا.
- رضوی، مرتضی، ۱۳۴۹، کلیاتی از شرایط اقلیمی و وضع اجتماعی-اقتصادی دشت مغان، تهران، وزارت کشاورزی.
- روزنامه اختر، ۱۳۷۸، ج ۱، تهران، انتشارات کتابخانه ملی ایران.
- روزنامه ایران، ۱۳۷۸، ج ۳، تهران، انتشارات کتابخانه ملی ایران.
- ساجدی الماسی، هوشنگ، ۱۳۹۳، تحلیل وضعیت عشایری در برنامه پنجم توسعه، تهران، جهاد کشاورزی.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۶/۱۰۳.
- ساعدی، غلامحسین، ۱۳۵۴، خیابو یا مشکین شهر، کعبه بیلاقات شاهسون، تهران، امیر کبیر.
- سرابی، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۳، سفرنامه فرخ خان امین الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت اله روشنی، تهران، اساطیر.

- سرهنگ، علی اکبرخان، افتتاح ناصری، نسخه خطی، کتابخانه ملی ایران، ۳۲۰۰.
- شاهسوند بغدادی، پریچهر، ۱۳۷۰، بررسی مسائل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایل شاهسون، تهران، سازمان امور عشایر ایران.
- شهبازی، عبدالله، ۱۳۶۹، مقدمه ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران، نشر نی.
- صفری، بابا، ۱۳۷۱، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۳، چ ۲، اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی.
- صلاحی اصفهانی، گیتی، ۱۳۹۲، تاریخچه و روند تحولات جامعه عشایری، اصفهان، پیام نور.
- عزیز زاده، میر نبی، ۱۳۸۶، تاریخ دشت مغان، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- عزیزی، پروانه، ۱۳۸۷، بررسی ساختار اجتماعی - اقتصادی ایل شاهسون، تهران، قومس.
- غوریانس، اسکندر، ۱۳۵۶، قیام شیخ عبیدالله شمزینی در کردستان، به اهتمام عبدالله مردوخ‌چی کردستانی، تهران، دنیای دانش.
- فراهانی، حسن، ۱۳۵۸، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی.
- فریدالملک، میرزا محمدعلی خان، ۱۳۵۴، خاطرات فرید، گردآورنده مسعودفرید، تهران، زوار.
- کاردوخ، م.، ۱۹۹۲، جنبش‌های ملی کرد از دیرباز تاکنون، ج ۲، سوئد، بی نا.
- کسروی، احمد، ۱۳۶۳، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱۴، تهران، امیر کبیر.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۰، ج ۶، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مرکزآمار ایران، ۱۳۷۸، سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده، جمعیت عشایری دهستان‌ها، تهران، سازمان امورعشایری.
- مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۹/۱۲۳/۳۷/۱/۱۴، ۹/۷۱/۱۵/۳/۱۲۰، ۱۳/۱۳۱/۱۰/۱/۱۵۰
- مشفق‌فر، ابراهیم، ۱۳۸۶، بررسی اهداف سیاسی، نظامی کوچ و اسکان اجباری برخی طوایف ایلات ایران (از اوایل قرن ۱۱ تا اواخر قرن ۱۳)، گنجینه اسناد، شماره ۶۷
- میر جعفری، ۱۳۸۴، اصطلاح‌شاهی سون و ایل شاهسون، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- نبی، ابوالفضل، ۱۳۶۶، شاهسون (ایلسون‌های آذربایجان)، تحقیقات جغرافیایی، سال ۲، شماره ۱.
- نصرت‌ماکویی (نصرت‌الممالک)، محمد رحیم، ۱۳۷۳، تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو، قم، علمیه.
- Pery, John R, 1975, forced migration in Iran during in the 17th and 18th centuries, is 8(4)

- J. Joseph, The Nestorians and their Muslim Neighbors (Princeton university press, ۱۹۶۷

ماهنامه علمی-پژوهشی-جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۱

سند شماره ۱۰



سند شماره ۲

